

شهرداری‌ها و مدیریت بهره‌برداری در شهرهای جدید

گفتگو با اسماعیل صالحی



♦ دامن جلالی

درباره‌ی اسماعیل صالحی

متولد ۱۳۴۵ شهر تهران، دانش آموخته‌ی دانشگاه تهران در کارشناسی ارشد با گرایش برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای (۱۳۷۲) و درجه‌ی دکتری از همان دانشگاه با گرایش شهرسازی (۱۳۸۲). او از ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۲ نماینده‌ی وزارت کشور در کمیته‌های توسعه‌ی پایدار بود و در کمیته‌ی اجرایی اتحادیه‌ی جهانی شهرداری‌ها "آیولا" در منطقه‌ی مدیرانه شرقی عضویت داشت و در نشست‌های سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ شهر استانبول شرکت نمود. وی پژوهشگر نمونه سال ۱۳۸۱ (رتبه‌ی یکم) برگزیده‌ی وزارت علوم و فناوری و تحقیقات بود. و اینک عضو هیأت علمی دانشکده محیط زیست دانشگاه تهران است. از او نزدیک به چهل مقاله در نشریات شهری چاپ شده که ۴ مقاله‌ی آن انگلیسی است. از کتابهایش: *اداره‌ی امور شهرهای جدید* (۲ جلد) یکم، مدیریت ساخت، دوم، مدیریت بهره‌برداری (۱۳۷۸)، *اصول راهبردی مدیریت بحران در مجتمع زیستی* (۱۳۷۹) و *ویژگیهای فضاهای شهر امن* (۱۳۸۷).

مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در خارج از محدوده‌ی قانونی و حریم استحفاظی شهرها (هر کدام که بزرگ‌تر بود) برای اسکان حداقل سی هزار نفر به اضافه‌ی ساختمان‌ها و تأسیسات مورد نیاز عمومی، خدماتی، اجتماعی و اقتصادی ساکنان آن پیش‌بینی می‌شود.

اما در خصوص سئوال باید گفت که؛ به طور کلی میزان موفقیت یک شهر جدید مسلماً نسبی و چند جانبه است. اگر معیار موفقیت یک شهر جدید را در دسترسی به اهداف و برنامه‌های آن بدانیم، در آن صورت قدر مسلم اهداف جمعیتی، اشتغال و برنامه‌ی زمانی پیشرفت

▲ **به عنوان پرسش آغازین بحث، عملکرد شهرهای جدید ایران را از حیث تحقق اهداف این سیاست توسعه‌ی شهری چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

□ قبل از اینکه به این سئوال پاسخ دهم لازم است که برای خوانندگان ماهنامه‌ی *شهرداریها* مفهوم «شهر جدید» از مفهوم شهر جدیدالتأسیس که با تأسیس شهرداری در نقاط روستایی و مرکز بخش ایجاد می‌شود، متمایز گردد. مطابق ماده‌ی (۱) قانون ایجاد شهرهای جدید، شهر جدید به مکانی اطلاق می‌گردد که در چارچوب طرح

کالبدی مهمترین آنهاست.

اما مهمترین شاخص برای ارزیابی میزان موفقیت شهرهای جدید، میزان جمعیت پذیری آنهاست که عملکرد شهرهای جدید در ایران از این حیث متأسفانه موفقیت‌آمیز ارزیابی نمی‌شود. به گونه‌ای که تقریباً هیچکدام از این شهرها موفق به جذب جمعیت پیش‌بینی شده نگشته‌اند. مثلاً شهر جدید هشتگرد که پیش‌بینی می‌شد ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت سرریز تهران و کرج را جذب کند تاکنون کمی بیش از ۵ درصد در این زمینه پیشرفت داشته است.

دارد. برای نمونه در ایرلند نیز "شرکت عمران" برای ساخت شهرهای جدید، تأسیس شد.

طبق ماده ۳ آیین نامه ایجاد و احداث شهرهای جدید دولت فقط از طریق شرکت عمران شهرهای جدید می‌تواند اقدام به احداث شهر جدید نماید. برای ایجاد هر شهر جدید وزارت مسکن و شهرسازی اقدام به تأسیس شرکت عمران می‌نماید و این شرکتها با تهیه و تصویب طرح‌های مختلف، اقدام به تملک یا خرید زمین، اجرای عملیات روبنایی و زیربنایی، نظارت و کنترل بر ساخت و ساز و واگذاری زمین و اجرای صحیح طرح تا قبل از تأسیس شهرداری می‌نماید.

طبق ماده ۳ آیین نامه ایجاد و احداث شهرهای جدید دولت فقط از طریق شرکت عمران شهرهای جدید می‌تواند اقدام به احداث شهر جدید نماید.

بدین ترتیب مشخص است که مأموریت این شرکتها بیشتر توسعه‌ی کالبدی شهر بوده و با وجود آنکه مسؤولیت مدیریت تأسیسات ایجاد شده در شهرهای جدید را تا زمان تصدی سایر دستگاه‌های دولتی دارند، اما به دلیل آنکه اصل مأموریت ایشان توسعه‌ی کالبدی است به نوعی تنها نماینده‌ی یک بخش در شهرهای مذکور هستند. گرچه در این حوزه نیز دستاوردهایی را داشته‌اند ولی مسلماً هیچ شهری را نمی‌توانیم محدود به بُعد کالبدی آن بدانیم، به عبارت دیگر باید شهر را یکپارچه و به صورت یک سامانه در نظر گرفت. این مسأله مانند رابطه‌ی ظرف و مظروف است، اگر ظرف را توسعه‌ی کالبدی شهر بدانیم مظروف هم باید متناسب با آن آماده شود. این مظروف همان ابعاد اجتماعی و اقتصادی است که شهرهای جدید در این زمینه از پشتوانه‌های ضعیفی برخوردارند و پیشرفت‌های اندکی در این خصوص رخ داده است. شاید اگر این ساختار [مدیریتی] دیدی نظام‌مند و جامع نسبت به شهرداری و این شرکتها به شکل بخشی و به عبارتی به عنوان نماینده‌ی یک بخش اداره نمی‌شد، در آن حال توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی همپای توسعه‌ی کالبدی صورت می‌گرفت و امروزه ما می‌توانستیم شاهد دستاوردهای بهتری باشیم.

از دید شما آیا شهرداری‌ها توان برطرف ساختن ضعف‌های احتمالی مدیریت

دلایل متعددی برای این مسأله می‌توان فهرست کرد. مثلاً برخی معتقدند که اغلب این شهرها به خوبی مکانیابی نشده‌اند، برخی معتقدند که سیاست‌های آماده سازی و هزینه‌های ناشی از آنها از کارایی لازم برخوردار نبود و عده زیادی نیز معتقدند سیاست‌های اسکان جمعیت و سیاست‌های ایجاد مراکز اشتغال با یکدیگر هماهنگ صورت نگرفته است. همچنین اغلب مردم از ناهماهنگی میان مراکز سکونت با مراکز خدماتی و زیرساخت‌های این شهرها شکایت دارند. به طوری که مردم ساکن در این شهرها برای دسترسی به مراکز خدماتی با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند.

ساختار مدیریتی شرکت‌های عمران به عنوان متولی اصلی مدیریت ساخت و بهره‌برداری از شهرهای جدید، به ویژه در مراحل آغازین آن، چه تأثیری در میزان تحقق این اهداف داشته است؟

□ اساسی‌ترین عنصر تشکیلاتی در ساخت شهرهای جدید در ایران "شرکت عمران شهرهای جدید" است. مشابه این تشکیلات در تجربه سایر کشورها هم وجود

بهره‌برداری پیشین، یعنی شرکت‌های عمران، در راستای رسیدن به اهداف مختلف این شهرها را ادارند؟

□ مسلماً به تنهایی خیر. به هر صورت شهرداری می‌تواند برخی از ضعف‌هایی را که مربوط به ابعاد دیگر است به نحوی پوشش دهد اما نمی‌تواند در زمینه‌ی دستیابی به اهداف چندان روی آنها حساب کرد و بدان‌ها متکی بود. زیرا گر چه شهرداری‌ها به عنوان مهم‌ترین نهاد مدیریت شهری و مدیریت در سطح محلی مطرح هستند اما به دلایل متعدد که از این بحث خارج است قادر به ایفای نقش مدیریت یکپارچه‌ی شهری نیستند. ما حتی در شهرهای بزرگ و مادرشهرهای کشور نیز شاهد مدیریت شهری یکپارچه نیستیم و شهرداران یا شهرداری‌ها واقعاً مدیر شهر نیستند و بسیاری از وظایف شهرداری‌ها را سایر دستگاه‌ها بر عهده دارند. از این رو من فکر می‌کنم که در شهرهای جدید هماهنگی میان بخشی لازم است و اگر هیأت‌ها و یا شوراهای توسعه‌ای از دستگاه‌ها به وجود می‌آید و دستگاه‌ها نقش بالقوه‌ی خود را در این شهرها ایفا می‌کردند شاهد موفقیت بیشتری می‌بودیم.

▲ تجربه‌ی کشورهای پیشرویی مانند انگلستان در زمینه‌ی مدیریت بهره‌برداری چیست؟ به عبارت دیگر زمان و چگونگی انتقال قدرت از نهاد متولی مدیریت ساخت به نهاد متولی مدیریت بهره‌برداری در این کشورها چه هنگام و به چه شکلی است؟

□ کشورهای مختلف در این زمینه دارای تجربیات متفاوتی هستند. مثلاً در انگلستان احداث شهرهای جدید برعهده‌ی هیأت‌هایی موسوم به هیأت‌های توسعه می‌باشد. در این کشور بر اساس قانون، کمیسویی برای اداره امور نوشهرها ایجاد شد. در شهرهایی که ساخت آنها پایان می‌یافت و یا در مراحل پایانی قرار می‌گرفت این کمیسیون‌ها جایگزین هیأت‌های توسعه می‌شدند. این‌ها واگذاری امور مختلف به شهرداری‌ها، اخذ عوارض و همچنین نظارت بر ارائه خدمات را بر عهده

می‌گرفتند. مهم‌ترین وجه این هیأت‌ها و کمیسیون‌ها فرابخشی بودن آنها بود. در برازیلیا شرکت سازنده پس از گشایش رسمی شهر و تأسیس شهرداری به تدریج مسئولیت‌های خود را به شهرداری و سایر دستگاه‌های دولتی واگذار کرد ولی مسئولیت شرکت در تأمین و حفاظت فضای شهر همچنان باقی ماند. در کشورهایی مانند هلند و سوئد که از همان ابتدا شهرداری‌ها در این زمینه دست اندرکار اصلی‌اند مشکلات کمتری در زمینه‌ی انتقال مدیریت ساخت به مدیریت بهره‌برداری وجود دارد. در برخی از نوشهرهای آمریکا انجمنی از ساکنان تشکیل می‌شود و این انجمن مسئولیت‌هایی را می‌پذیرند و در نهایت شهرداری تأسیس می‌شود. به طور کلی ساخت نوشهرها در ایالات متحده با هر جای دیگری تفاوت دارد زیرا در آنجا بخش خصوصی مسئولیت ساخت این سکونتگاه‌های جدید را می‌پذیرد.

▲ حال اگر بخواهیم مدیریت ساخت و بهره‌برداری در ایران را با تجربه‌ی هیأت‌های توسعه و کمیسیون‌های اداره‌ی امور نوشهرها در انگلستان مقایسه کنیم، چه کم و کاستی‌هایی در این بین وجود دارد؟

□ به طور کلی تفاوت‌ها بسیار است. به عنوان نمونه در آن کمیسیون‌ها، که بسیار جامع هستند، کمیته‌هایی برای اشتغال و حتی برای استقبال از ساکنان جدید و کمیته‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر و همین‌طور

در شهرهای جدید هماهنگی میان بخشی لازم است و اگر هیأت‌ها و یا شوراهای توسعه‌ای از دستگاه‌ها به وجود می‌آید و دستگاه‌ها نقش بالقوه‌ی خود را در این شهرها ایفا می‌کردند شاهد موفقیت بیشتری می‌بودیم.

کمیته‌هایی برای راه‌اندازی بخش‌های خدماتی در شهر و بر طرف کردن بسیاری از مشکلات وجود داشت. اما کماکان مهم‌ترین تفاوت در فرابخشی بودن این هیأت‌ها و کمیسیون‌هاست که هماهنگی بین بخشی را امکان‌پذیر می‌سازد.

▲ **نگاهی به نوشتگانی که از آغاز به ساخت شهرهای جدید در کشور منتشر شده است، نشان از توجه بسیار اندک به مدیریت بهره‌برداری در این شهرها و نقش شهرداری‌ها از یک سو و توجه و تأکید بیش از اندازه بر مدیریت ساخت و از آن میان جنبه‌های کالبدی این شهرها از سوی دیگر دارد. از دید شما این مسأله و این نگاه در کشور از کجا ناشی می‌شود و آیا در کشورهای پیشرو و موفق در این زمینه چنین نگاهی را می‌توان سراغ گرفت؟**

□ برای این مسأله دو دلیل عمده وجود دارد. یک قسمت از آن بازتاب بخشی‌نگری حاکم بر دستگاه برنامه‌ریزی و نظام اجرایی کشور است. متأسفانه دستگاهها و وزارتخانه‌های دیگر، بحث ساخت شهرهای جدید را صرفاً مربوط به وزارت مسکن و شهرسازی می‌دانند نه یک پروژه یا بهتر از آن یک سیاست ملی. البته این مسأله غیر طبیعی نیست زیرا به هر حال متولی پیشبرد سیاست‌های توسعه‌ی شهری در کشور به طور عمده وزارت مسکن و شهرسازی است و از آنجا که این وزارتخانه هم بیشتر به مسأله‌ی توسعه‌ی کالبدی شهرها توجه دارد، نمی‌تواند به سایر ابعاد توسعه‌ی شهری آن گونه که شایسته است بپردازد. در نتیجه به طور کلی توجه دست‌اندرکارانی که از این وزارتخانه مسؤلیت راه‌اندازی سمینارهای مربوط به بررسی مسائل شهرهای جدید را دارند متمایل به مسائل کالبدی و به ویژه مرحله‌ی ساخت شهرهای جدید بوده‌اند.

وجه دیگر این مسأله به برهه‌ی زمانی‌ای باز می‌گردد که شهرهای جدید مطرح شدند. از آنجا که این شهرها هنوز به مرحله‌ی تکاملی خود نرسیده بودند نخستین مسائلی که توجه را جلب می‌کرد و حاد تلقی می‌شد مواردی چون توسعه‌ی کالبدی، مکانیابی و تهیه‌ی طرح برای این شهرها بود، چون این موارد وزن بیشتری داشتند توجه بیشتری را هم به خود جلب می‌کردند. حال که روند توسعه‌ی کالبدی این شهرها

تقریباً رو به اتمام است و مرحله‌ی اسکان جمعیت چند سالی است که آغاز شده است، اینک به تدریج ابعاد دیگری از زندگی در این شهرها مطرح می‌شود که به مدیریت بهره‌برداری و مرحله‌ی پس از ساخت مربوط می‌شود و مسائل اجتماعی و فرهنگی ساکنان بیشتر نمود پیدا می‌کند. البته اگر از پیش، هوشمندانه به این موضوع توجه می‌شد، این امکان وجود داشت که سازوکاری برای انتقال مدیریت پیش‌بینی شود. متأسفانه تحت تأثیر وزن کارهایی که باید از نظر کالبدی در این شهرها صورت می‌گرفت این بخش حتی در مباحثات کارشناسی، کتب و مقالات تا حد زیادی مغفول‌ماند.

▲ **با این حساب آیا می‌توان گفت که ایجاد شهرهای جدید بیشتر به عنوان پروژه‌ی ساختمانی دیده شده است؟**

□ دقیقاً این‌گونه است. همان‌طور که در ابتدای ساخت یک مجتمع مسکونی بیشتر به بحث کالبد آن مانند مصالح ساختمانی، زمین و مواردی از این دست توجه می‌شود تا اینکه مثلاً در این ساختمان چند نفر زندگی خواهد کرد، روابط خانوارها از نظر اجتماعی به چه شکل و مدیریت ساختمان چگونه خواهد بود؛ در شهرهای جدید نیز بدین‌گونه بوده است. این مسائل هنگامی بروز کرده و تبدیل به مسأله‌ی اصلی می‌شود که ساختمان تکمیل گردد. اتفاقی که در تجربه‌ی ایجاد شهرهای جدید ایران رخ داده است تا حد زیادی بدین صورت بوده است.

وزارت مسکن و شهرسازی بیشتر به مسأله‌ی توسعه‌ی کالبدی شهرها توجه دارد، نمی‌تواند به سایر ابعاد توسعه‌ی شهری آن گونه که شایسته است بپردازد.

▲ **از نظر شما آیا شهرداری‌های ایران با ساختار مدیریت درآمد و هزینه‌ای که دارند، می‌توانند به حیات خود در شهرهای جدید**

ادامه دهند؟ این ساختار مدیریت هزینه و درآمد چه مسایلی را برای شهرهای جدید در پی خواهد داشت؟ و از آنجا که این شهرها در پی یک سیاست ایجاد شده‌اند چه انتظاری از دولت می‌توان داشت؟

□ خوب همه‌ی شهرداری‌ها در این زمینه با مشکلات ساختاری مواجه‌اند. طبیعتاً از شهرداری‌های شهرهای جدید هم نمی‌توان انتظار داشت که در این زمینه تافته‌ای جدا بافته باشند. در همین حال نیز میزان موفقیت این شهرها در مرحله‌ی ساخت و بهره‌برداری می‌تواند تا حد زیادی بر وضعیت درآمد و هزینه‌ی این شهرداری‌ها تأثیر بگذارد. به عنوان نمونه اگر در مرحله‌ی ساخت شهرهای جدید کلیه پروژه‌ها به اتمام برسد، در چنین شرایطی قاعدتاً شهرداری شهر جدید نمی‌بایست با مشکلات زیادی روبرو باشد چرا که انتظار نمی‌رود در این شهرها، شهرداری‌ها با هزینه‌های عمرانی زیادی روبرو باشند. همچنین در مرحله‌ی بهره‌برداری، اگر برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی شهر به خوبی پیش رفته باشد، بدین معنا که مراکز اشتغال در کنار توسعه‌ی کالبدی ایجاد شده باشد، این موضوع می‌تواند هم به اسکان جمعیت و رشد کمی جمعیت کمک کند و هم جاذبه‌هایی برای اسکان و ماندگاری جمعیت ایجاد کند و به ویژه شهرداری با کمک عوارضی که از این مراکز می‌گیرد این روند تکاملی خود را با تکیه بر منابع محلی آغاز کند.

اما در هر حال، دولت باید توجه مشخصی به شهرداری‌های این شهرها داشته باشد. می‌توان شهرداری‌های شهرهای جدید را به فرزندانی از خانواده تشبیه کرد که به تازگی متولد شده و تا مدت‌ها نیاز به حمایت خانواده دارد و نمی‌توان از روز نخست این انتظار را داشت که این فرزند مستقل شود و بتواند نیازهای خود را بی‌هیچ کم و کاست بر طرف سازد و یا اینکه از این فرزند نوپا همان انتظاری را داشت که از فرزندان ارشد خانواده می‌رود که ممکن است بعضاً استقلال مالی داشته باشند یا از نظر حقوقی از شرایط خاصی برخوردار باشند. در اینجا با شرایط

کاملاً منحصر به فردی مواجه هستیم، لازم است از شهری که مراحل رشد و تکامل خود را به تازگی پشت سر گذاشته حمایت‌هایی صورت گیرد و در این بین بیشترین انتظار از دولت می‌رود. من فکر می‌کنم مانند مناطق محرومی که دولت با در نظر گرفتن بخشودگی‌ها یا حمایت‌هایی قصد دارد که آنها روند تکاملی خود را طی کنند در اینجا نیز باید چنین حمایت‌هایی صورت بگیرد، شاید لازم باشد در چند سال نخست تأسیس شهرداری تا صد در صد بودجه، را توسط دولت تأمین کند تا جمعیت به میزان لازم در این شهرها اسکان یابد. در واقع حمایت ویژه‌ی دولت از شهرداری‌های نوبنیاد در شهرهای جدید گریزناپذیر است.

▲ در اینجا یک پرسش مطرح می‌شود. متولی این سیاست وزارت مسکن و شهرسازی بوده است، حال وقتی از حمایت از شهرداری‌ها صحبت می‌شود این به معنای مداخله‌ی وزارت کشور در این کار است، در این حالت چه سازوکار قانونی باید پیش‌بینی گردد که وزارت کشور نیز خود را ملزم به پیگیری اهداف سیاست شهرهای جدید ببیند؟

□ این موضوع قابل پیش‌بینی است و دولت براحتی می‌تواند با یک مصوبه این موضوع را در صحن دولت مطرح کند و کارشناسانی که در هیأت دولت هستند با انجام کارشناسی‌های لازم این مصوبه را تهیه کنند. محتوای این مصوبه فرضاً می‌تواند چنین باشد که در پنج سال نخست تأسیس شهرداری در شهرهای جدید این حمایت‌ها از شهرداری‌ها به عمل آید که می‌تواند صرفاً مالی هم نباشد.

▲ از دید جنابعالی صرف معیار جمعیتی که در قانون ایجاد شهرهای جدید مبنای تأسیس شهرداری قرار گرفته برای ایجاد این نهاد کفایت می‌کند؟ به طور کلی در شهرهای جدید چه ملاحظاتی می‌تواند برای تأسیس شهرداری مطرح باشد؟

□ حدنصاب جمعیت نمی‌بایست تنها ملاک تأسیس شهرداری در شهرهای جدید شمرده شود چون ممکن است این میزان جمعیت در فازها و محلات نیمه تمام متعدد پراکنده باشد و شهرداری نوپا از توان خدمات‌رسانی در عرصه‌ای وسیع برخوردار نباشد. و با پراکنده شدن ساخت و سازها مقرون به صرفه نیست که شهرداری هم به ارایه‌ی خدمات بپردازد چون نقاطی که می‌خواهد خدمات ارایه دهد ممکن است از هم بسیار فاصله داشته باشند و اصلاً امکانپذیر نباشد که خدمات ارایه دهد. یعنی برای تعداد بسیار محدودی مساحت بسیار زیادی را پوشش دهند. اگر وزارت مسکن و شهرسازی و شرکت عمران علاقه‌مند به حضور شهرداری در کنار خود هستند شاید بهتر باشد که برنامه‌های خود را متمرکز کنند و فازها و یا محله‌هایی از شهر را به نقطه‌ای برسانند که در آن نقطه اسکان جمعیت به حدنصاب معقولی برسد و شهرداری از همان نقطه آغاز به ارایه‌ی خدمات نماید. بنابراین بهتر است به جای صرف ملاک جمعیتی بررسی شود که این میزان جمعیت به چه صورت در شهر جدید پراکنده شده‌اند. به نظر اینجانب بهترین زمان برای تأسیس شهرداری در شهرهای جدید هنگامی است که حداقل یک محله از شهر از نظر کالبدی به صورت کامل توسعه یافته و جمعیت به طور کامل در آن ساکن شده باشد. از طرف دیگر پایه درآمدی نیز ملاک جالبی

می‌توان شهرداری‌های شهرهای جدید را به فرزندى از خانواده تشبیه کرد که به تازگی متولد شده و تا مدت‌ها نیاز به حمایت خانواده دارد و نمی‌توان از روز نخست این انتظار را داشت که این فرزند مستقل شود و بتواند نیازهای خود را پی‌هیچ کم و کاست بر طرف سازد

نیست، زیرا همانگونه که گفته شد، انتظار می‌رود که از شهرداری‌های نوپا، مانند نوجوانی که تا رسیدن به مرز استقلال مالی مورد حمایت خانواده قرار می‌گیرد، از طرف دولت حمایت شود.

▲ تأسیس شهرداری در شهرهای جدید جدا از الزام قانونی، چه مزایایی می‌تواند برای مردم این شهرها و تحقق اهداف سیاست توسعه‌ی شهری کشور در بر داشته‌باشد؟

□ جدا از ارایه‌ی خدمات شهری که شهرداری‌های طبق ماده‌ی ۵۵ قانون شهرداری موظف به انجام آن هستند با تأسیس شهرداری شورای شهر نیز از میان ساکنان شهر تشکیل می‌گردد و بدین ترتیب مردم که تا پیش از این تنها به عنوان ساکن شهر تلقی می‌شدند از نظر قانونی امکان مشارکت در اداره‌ی امور شهر و تأثیر بر سرنوشت محیط زندگی خویش را می‌یابند. در کنار این مسائل تأسیس شهرداری و شورای شهر از نظر ذهنی نیز برای ساکنان دارای این مزیت است که حداقل برای مردم ساکن این شهرها، به لحاظ نقش قانونی و رسمی شهرداری و شورای شهر در رسمیت بخشیدن به شهر، منجر به شکلگیری نوعی هویت جمعی می‌گردد، به نحوی که این موضوع ساکنان را از این که فکر کنند مدام در یک کارگاه ساختمانی بزرگ زندگی می‌کنند رهایی می‌بخشد.

▲ آیا بهتر نبود شهرهای جدید به عنوان نمونه‌های راهنما (پایلوت) برای عملی کردن ماده‌ی ۱۳۶ برنامه‌ی سوم و ۱۳۷ برنامه‌ی چهارم انتخاب می‌شدند؟ و در صورت مطرح شدن موادی از این دست در آینده تا چه حد می‌توان آنها را در شهرهای جدید به کار بست؟

□ این پیشنهاد جالبی است، با توجه به آن که بسیاری از این وظایف حداقل تا زمان ایجاد سایر نهادها و سازمان‌های دولتی در اختیار شرکت‌های عمران است بتوان با تنش کمتر و به صورتی کنترل شده‌تر و در زمان کمتری واگذاری پاره‌ای از این وظایف را به شهرداری‌های این شهرها مورد آزمون قرار داد. چنین کاری نیازمند اراده‌ای برای حرکت به سوی مدیریت یکپارچه شهری است. به عبارت در وهله‌ی

نخست نیاز به وجود چنین اراده ایست، در آن صورت می توان از این شهرها به عنوان نمونه های نخستین و مناسب برای آزمون مدیریت واحد شهری بهره جست. در صورتی که بار دیگر دولت بخواهد این مواد قانونی و یا پیشنهادهای این چنینی را که از سوی کارشناسان مطرح شده پیگیری کند می توان دست به امکان سنجی این پیشنهاد زد.

با تأسیس شهرداری شورای شهر نیز از میان ساکنان شهر تشکیل می گردد و مردم که تا پیش از این تنها به عنوان ساکن شهر تلقی می شدند از نظر قانونی امکان مشارکت در اداره امور شهر و تأثیر بر سرنوشت محیط زندگی خویش را می یابند.

با توجه به مجموع صحبت های انجام شده، در پایان شما درباره ی بهبود عملکرد شهرداری ها در شهرهای جدید برای دستیابی این شهرها به اهدافشان چه پیشنهاداتی دارید؟

- پیشنهادات اصلی من در چند زمینه خلاصه می شود:
- تاکید بیشتر برهماهنگی میان بخشی و مساعدت سایر نهادها و دستگاهها در تأمین سریع تر و مطلوب تر زیرساختها
- حمایت ویژه ی دولت از شهرداری های شهرهای جدید
- جلب مشارکت مردم ساکن در شهرهای جدید برای اداره امور، الزام به انتخاب شهردار از میان سکنه شهر و در الویت قراردادن استخدام پرسنل از میان ساکنان.
- تأکید بیشتر شهرداری به اجرای فعالیتها و برنامه های اجتماعی و فرهنگی (برای ایجاد و تقویت همبستگی اجتماعی شهر) از آنجا که این شهرها سابقه ی سکونت ندارند و مردم از نظر اجتماعی متجانس نیستند و انسجام اجتماعی وجود ندارد هر نهاد مدیریتی در این شهر باید مسائل اجتماعی و فرهنگی را در اولویت قرار دهد. برگزاری محافل اجتماعی متعدد به بهانه های مختلف که به این ترتیب همبستگی انداموار (ارگانیک)

در این شهرها نیز شکل بگیرد. توجه بیشتر به این موارد امید به مشارکت و ماندگاری جمعیت را افزایش خواهد داد.

- الزام به اینکه مدیران شهرداری و اعضای شورای شهر، در شهر سکونت داشته باشند یک اصل اساسی است. این مسأله حتی در ماده ی شرکت عمران نیز می تواند به عنوان یک اصل تلقی شود. این مسأله منجر به لمس مشکلات شهر از نزدیک و به صورت بی واسطه خواهد شد.

- عضویت شهردار در هیأت مدیره شرکت عمران.
- رمز ماندگاری و موفقیت شهر در گرو حیات اقتصادی شهر است. شهرداری ها باید زمینه های جذب فعالیت های اقتصادی مختلف را در شهر فراهم کنند البته ممکن است خیلی در چارچوب وظایف ایشان نگنجد. اما باید شرایط انجام این کار را از طریق دولت یا هر مرجع دیگری فراهم کنند و در واقع به هر اندازه که امکان نقش آفرینی دارند آنرا ایفا کنند نه آن که حالت بازدارنده داشته باشند.

از سوی دیگر باید توجه این شهرداری ها را به موضوع برنامه ریزی جلب نمود. یعنی این شهرداری ها باید برنامه ریزی را در خود نهادینه کنند. شهرهای جدید نباید مانند بسیاری از شهرهای موجود به صورت روزمره اداره شوند بلکه می بایست نظام مدرن و جدیدی از مدیریت شهری را با خود همراه کنند. بسیاری از نظامات مانند شهرداری الکترونیک که در شهرهای دیگر ایجاد نشده و ایجاد آن سخت بوده و با موانع و مقاومت هایی همراه است در این شهرداری ها به گونه ای راحت تر قابل راه اندازی است زیرا آمادگی بیشتری برای این کار وجود دارد. مسلماً بحث تهیه ی برنامه های پنجساله برای شهرداری در این شهرها بحث مهمی است که باید بر تهیه ی آن پافشاری نمود و این شهرداری ها باید در اندیشه ی تهیه، تصویب و مهم تر از آن اجرای این برنامه ها باشند.

با سپاس از شما